

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

پنجشنبه ۲۶ نوامبر ۲۰۲۰

لینا روزبه حیدری

"بامیان"

بامیان، باز دلش پر ز غم و حیران است
باز چون کشتی در مانده در این توفان است
شهر تاریک و در آتش، همه جا دود و سیاه
تن بیجان دو سه کودکی در میدان است
جسم یک مادر و یک مرد کنار دیگر
غرق خون، بی کفن و منتظر باران است
بامیان، چشم خودت را بگشا، خواب بس است
تا به کی گوش تو با سفسطه چوپان است
غم بودای تو کم بود که یکبار دگر
دشمن ات باز به هر پیشه تو پنهان است
بامیان، در تن سبزت چه گذشت، باز بگو
رد پای ز تب یاغی یک حیوان است
به خلای تن بودا قسم ای مردم شهر
کشتن مردم این خاک چقدر آسان است!